

تاجران دین و سؤ استفاده از اسلام

تطبيق، درجه موفقیت و دوام هر مفکوره، نظام و یا قانون در یک جامعه در کنار عنصر مالی مربوط به سه عامل مهم دیگر است.

اولاً خود مفکوره یا نظام که به شکل، چهره و ماهیت اصلی آن بمردم عرضه گردیده و در لباس خود بدون مسخ شده ظاهر گردد. مثلاً دیموکراسی یا کمونیزم نباید در لباس اسلام بمردم پیشکش شود تا از ابهام، سرگمی و سؤ تفاهات جلوگیری بعمل آید. مردم باید بوضوح بدانند که محتوای نظام یا فکر جدید چیست؟

دوم خود مردم اند که آیا این مفکوره یا نظام را بادل باز می پذیرند یا اینکه تطبيق، دوام و بقای آن بدون استعمال قوه ناممکن است. البته سطح باسوادی مردم نیز در این راه نقش تعیین کننده دارد.

سوم مدیران و مجریان مفکوره یا نظام اند که باید به آن اعتقاد و ایمان کامل داشته و صادقانه در راه تطبيق آن بکوشند حتی اگر در نتیجه تطبيق آن منافع شخصی شان از بین برود.

در مورد کمونیزم که با کودتاهای خونین که نام آنرا انقلاب میگذارند آغاز میشود کوشش میشود که یک چهره زیبا و نازنین از آن ارائه گردد و بمردم وعده های نان، لباس و مسکن داده و نوید یک جامعه بی طبقات را میدهند. جوانب زشت آن مخصوصاً اینکه کشور و در نهایت جهان را به یک زندان تبدیل مینماید که توسط رژیم های پولیسی اداره میشود حرفی نمی زنند. این مجریان با وجود آنکه خود را نماینده گان طبقات زحمتکش و ستمدیده کارگران و دهقانان میندازند مگر در مدت کمی بعد از کسب قدرت از زحمتکشان فاصله زیادی گرفته و به بزرگترین ثروتمندان تبدیل میشوند. چون این آیدیالوژی بنا بر خاصیت استبدادی آن با طبیعت بشر ناسازگار است مورد قبول واقع نمیگردد. در نتیجه می بینم که بعد از مدت کمتر از یک قرن روبه زوال میرود.

دیموکراسی غربی با همه کم و کاست های آن در جوامع غربی نتیجه نسبتاً خوبی داد زیرا هر سه عامل تعیین کننده موفقیت آن در غرب موجود بود. اما همینکه این مفکوره به جهان سوم صادر میگردد ماهیت آن بکلی تغیر میکند.

بطور مثال در کشور ما ورود آن با توپ و تانک، کشتار، ظلم و استبداد همراه بود. مردم افغانستان جایگاه اخلاق را که در اسلام مقام بس والایی دارد در دیموکراسی خالی یافتند. از طرف دیگر با وجود آنکه به آن لباس اسلامی برتن کردند اما در عمل از تطبيق احکام شریعت اسلامی اثری نبود و این موضوع در بین مردم شکوک را خلق نمود. همچنان آوردگان این مفکوره جهت تطبيق آن به مجریان فاسد در کشور متصل شدند و به جمع آوری ایشان که اصلاً در موارد دیگری بدرد شان میخورند، از اطراف و اکناف کشور شروع نمودند. برای این اشخاص بجز منافع شخصی نه دیموکراسی کدام معنی داشت و نه به اسلام صادق و وفادار بودند. باتوزیع ده ها ملیون دالر توسط کارکنان اداره مرکزی استخبارات آمریکا به این اشخاص تهادب و اساس فساد نظام جدید و در همانجا گذاشته شد.

در نتیجه نا رضایتی عمومی ملت را بار آورد مردم دیدند که در تحت نام دیموکراسی تعداد زیادی کشته شدند. در زندانها واقعات هولناکی بوقوع پیوست سر بازان مدعیان دیموکراسی که ادعای ناجی بودن مینمودند رفتارشان با مردم با رفتار شان با برده های سیاه پوست افریقائی فرقی نداشت. جان، مال و ناموس مردم دیگر مصئون نبود. عده قلیلی خیلی ثروتمند شدند و قشر عظیم جامعه با فقر و تنگدستی دست و گریبان گردیدند.

درینجا میخواهم به موضوع دیگری اشاره کنم که تاثیر آن در موفقیت نظام دیموکراتیک حیاتی است. در یک دیموکراسی پارلمان حیثیت قلب را دارد و اگر قلب سالم باشد درجه سلامت نظام خیلی بلند خواهد بود. اعضای پارلمان باید اقلأ به الفبای دیموکراسی آشنایی داشته باشند بناءً لازم است که برای عضویت پارلمان یک حد اقل درجه تحصیل تعیین شده باشد. اما متأسفانه چون در تدوین قانون اساسی افغانستان جنگسالاران رول مهمی داشتند چنین حدی نه در مورد شورای ملی، نه در مورد اعضای حکومت نه در مورد اعضای ستره محکمه و نه در مورد رئیس جمهور ذکر گردیده است. در بعضی موارد اگرچه بطور مبهم داشتن تحصیلات عالی ذکر گردیده مگر بطور مشخص از تحصیلات رسمی اکادمیک که در کدام سطح باشد و کدام مدرک تحصیلی را دارا باشند ذکری بعمل نیامده است. این واقعاً کارته بزرگی است که در قانون اساسی افغانستان حتی باسواد بودن نیز به حیث شرط عضویت در ارگان قانون سازی دولت ذکر نگردیده و نتایج این غفلت را هم میتوان عملاً بطور واضح مشاهده نمود که قوای ثلاثه در برابر همد یگرسنگر گرفته و یکدیگر را تهدید مینمایند گوئی که در استانه جنگ قرار دارند.

در مورد دین مقدس اسلام، نظام ساخته و پرداخته بشر نبوده که منافع این یا آن گروه مشخص در آن تضمین شود بلکه از طرف خالق کاینات بدون در نظر گرفتن تبعیض و امتیاز با شعار "هر آینه گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست" بحیث رحمت به همه جهانیان ارسال گردیده است. مجریان آن نیز باموجودیت سیدالبشر در رأس آن و خیار

افراد بشر در اطراف او از متقی ترین بندگان خداوند بودند که منافع شخصی، سرومال خویش را در راه موفقیت این دین الهی نثار کردند. مردم نیز بنوبه خویش با فداکاریها و قربانی هایبیکه دادند عملاً ثابت نمودند که با دل و جان از این نظم جدید حمایت نموده و آنرا قبول نمودند. در نتیجه دین مقدس اسلام بعد از چهارده قرن به آن درجه استحکام خویش رسیده که دشمنان اسلام در تلاشهای خصمانه شان بر ضد اسلام به یأس و ناامیدی قطعی خیلی قریب گردیده اند. حال بر میگردد به وضع کنونی افغانستان که چه چیز سبب این همه بدبختی ها گردیده است. برای تشخیص خویش به وقت زیاد ضرورت نداریم. درنگاه اول واضح میشود که نقص اصلی به مجریان امور بر میگردد که قبلاً تشریح گردید که از چه قماشند. قانون را فقط وقتی قبول دارند که به نفع شان باشد و منافع شخصی شان فوق منافع ملی قرار دارد. قانون در مقابل زور و قدرت شان باید سر تعظیم فرود آورد. در مورد تطبیق قوانین نیز بنا بر ماهیت قانون اساسی که آیا اسلامی است یا مطابق ارزش های دیموکراسی غربی تدوین گردیده است از یک روش شترمرغی استفاده میشود. هرگاه یکی از قدرتمندان نظام مرتکب جرم و جنایتی شود محاکمه نمیشود زیرا هیچکس حاضر نمیشود که این خطر را متحمل شود که بر ضد او اقامه دعوی نماید. بنا گفته میشود که بنا بر حکم قانون تا وقتی که محکمه فیصله ننماید او بری است. هیچکس سؤال نمیکند که چه کسی او را به محاکمه بکشاند؟

در تحت شرایط "خود کوزه و خود گرو خودگل کوزه" این کار "خیال است و محال است و جنون" باور کنید بدون شوخی اینرا گفتم. از قراین چنان معلوم میشود که این اشخاص درین دنیا از هرگونه تعقیب و پیگرد قانونی در امان اند و اگر احیاناً عرصه برایشان بسیار تنگ شد به سرزمین حامیان اصلی شان، یعنی ایالات متحده امریکا پناه میبرند. بر عکس اگر انسان فقیر و بیچاره متهم به ارتکاب خطائی شود باید سالها را به پیروی از گفته حکیمانه "(همه را به یک چشم باید دید)" مانند زورمندان بدون محاکمه اما نه در هوای آزاد بلکه در زندان بسر برد بدون اینکه بدانند جرمش چیست. درین موارد نه از احکام اسلام و نه از مزایای دیموکراسی استفاده میشود علت همه این بی عدالتی ها را اگر در یک کلمه خلاصه کنیم همانا به کلمه زشت فساد بر میخوریم و در اینجا به اصل موضوع این نوشته که سوء استفاده از اسلام است میرسیم.

الله عز وجل در آیات دهم و یازدهم سوره صف فرموده است که در اینجا به ترجمه دری آن میپردازم! { ای مسلمانان آیا دلالت کنم شما را به تجارتی که برهاند شما را از عذاب درد دهنده (۱۰) ایمان آرید به خدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا با اموال خود و با جان های خود این بهتر است برای شما اگر میدانید (۱۱) } درتجارتیکه درین آیات مبارکه ذکر شده طرف معامله خداوند جل جلاله است و متاع تجارتی اموال و جان های بند گانش است گمان میکنم که معنی این آیات توسط بعضی اشخاص بطور معکوس فهمیده شده طوریکه اسلام را میفروشد تا کسب مال و قدرت کنند و جان های خویش را حفظ نمایند.

همه اشکال فساد مردود است اما سوء استفاده از دین خداوند بدترین شکل جنایت است. سوء استفاده از اسلام علل و اشکال مختلف دارد. علل آن عبارت است از منافع مادی یا بدست آوردن قدرت و گروهی هم پیروان عروسی قدرت و ثروت میباشند.

سوء استفاده هایی هم بعلت جهل و نادانی عده بعمل می آید. در برخی از کشورهای اسلامی دولت ها نیز در سوء استفاده از اسلام راه افراط می پیمایند.

یکی از اشکال این سوء استفاده از اسلام استفاده از رکن پنجم اسلام یعنی ادای فریضه حج است. همه ساله میلیونها مسلمان مومن موحد فقط به تاسی از امر خداوند و جلب رضایت او به ادای این فریضه میپردازند. در نزد این اشخاص حج رکنی از ارکان اسلام است که خالصاً لوجه الله آنرا انجام میدهند. مگر تعدادی هم وجود دارند که از حج برای رسیدن به اهداف مالی، سیاسی و برخی هم حتی برای سرپوش گذاشتن برجنایات خویش مثلاً قاچاق مواد مخدره استفاده نموده و از کلمه حاجی یا الحاج برای فریب مردم استفاده مینمایند تا کسی بر آنها گمان قاچاقبر نکند. بعضی از تاجران، طبیبان و اهل کسبه از این راه به تعداد مشتریان خویش می فزایند.

استفاده از کلمه حاجی درساحه سیاست با زار گرم دارد. سیاستمداران برای آنکه متقی و پرهیزگار جلوه نمایند و کاندیدان شوراها برای جلب آرای هر چه بیشتر مردم از آن استفاده میکنند. این کاندیدها در مبارزات انتخاباتی خویش برلوحه های کنار جاده ها و بر سیارات اسمای تعداد کثیری از اقارب را که حاجی اند نیز مینویسند.

در دین مقدس اسلام هر عمل مشروعیت خویش را از کتاب الله و سنت رسول الله اخذ مینماید و در صورت عدم وجود دلیل در کتاب و سنت، آن عمل مردود است.

استعمال کلمه حاجی یا الحاج چه از آن سوء استفاده شود و یا نشود نه در صدر اسلام رایج بوده نه در زمان تابعین و نه تا قرون متمادی بعد از آن. شاید تاریخ این رسم و عادت ناپسندیده از چهارصد یا پنچصد سال بیشتر نرود و دارد آهسته آهسته از حالت مادام العمری مانند ریاست جمهوری سوریه و بعضی کشورهای دیگر شکل موروثی را بخود میگیرد و بعد از فوت پدر پسر بشکل اتومات حاجی تلقی خواهد شد. این کلمه مانند کلمات دوکتور، انجینر، پوهاند، پروفیسور و غیره نیست که تا آخر عمر مورد استفاده قرار گیرد. یک مسلمان فقط در وقت حج و در حالت ادای مناسک حج حاجی (حج کننده) است. اگر این عمل، نیک و پسندیده میبود علمای اسلام و مخصوصاً امامان جلیل القدر آن از جمله امام باقر، امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امامشافعی، امام مالک، امام حنبل، امام بخاری، امام مسلم و غیره رضی الله تعالی

عنهم جميعاً. حتماً اين کار را ميکردند و خود را حاجی ميناميدند. زيرا ايشان هم از نگاه علميت و هم از نگاه تقوی و انجام حسنات پيش قدم بودند.
پايان قسمت اول